

کاربرد واژه‌های تحقیرآمیز در قبال «دیگری» در منابع مسلمانان با تمرکز بر شبکه

مفهومی خرافات^۱

کامیار شیراوند^۲

دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

نصرالله پورمحمدی املشی

دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

محمدحسین فرجیهای قزوینی

استادیار گروه تاریخ تمدن ملل اسلامی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

چکیده

خرافات با تنوع شبکه واژگانی همسویش، از واژه‌هایی است که معانی و دلالت‌های متعددی در متون مختلف مسلمین داشته‌است. به‌رغم توجه برخی پژوهشگران به مباحث لغوی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی خرافات، این واژه کمتر به‌صورت شبکه‌ای و در کنار واژه‌های متناظر و مشابه مطالعه شده‌است. این مقاله با رهیافت تاریخ اجتماعی زبان دینی و با تأمل در تحولات تاریخی کاربردها و دلالت واژگان، با تمرکز بر اجزای زبانی تشکیل‌دهنده شبکه مفهومی تحقیر در ادبیات اسلامی، به‌طور فشرده نمونه‌های کاربرد واژه‌های استخفاف‌آمیزی چون مزخرفات، مهملات، هذیان‌ات، چرندیات، خزعبلات، لاطانات، رکاکات، هرزه‌گویی، اراجیف‌سرایی و لاف‌وگزار را در شبکه معنایی واژه خرافات در دو حیطه دینی (حوزه‌های کلامی، حدیثی و عرفانی و...) و غیردینی (حوزه‌های جغرافیا، سفرنامه‌نویسی و کاربردهای سیاسی اجتماعی) بررسی کرده و نشان داده‌است که این واژگان در زمینه‌ای بسیار وسیع از رهیافت‌ها و در طیفی گسترده از نگرش‌ها و با مقاصد مختلف به‌کار رفته‌اند؛ با این حال تقریباً همگی به یک واژه مرکزی یعنی خرافات وابستگی معنایی داشته‌اند و برای طرد و رد و سرکوب عقاید و باورهای «دیگری» مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند، چنان‌که پیدایش فرق و نحله‌های دینی و مذهبی و شدت گرفتن

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۵

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): Kamyar.shiravand@yahoo.com

مجادلات درون‌دینی، از جمله عوامل عمده افزایش شدید استفاده از این واژگان در ادبیات متقدم مسلمین بوده‌است.

کلیدواژه‌ها: خرافات، شبکه مفهومی تحقیر، لطائلات، مزخرفات، هذیان‌ات.

۱. مقدمه و بیان مسأله و روش‌شناسی

دقت در بازشناسی مفهومی واژه‌ها در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی و به‌عبارتی بازجست زمینه‌های شکل گرفتن دلالت‌های خاص مفاهیم و اصطلاحات و هم‌چنین بررسی کاربردهای معنایی و دلالت‌های مختلف آن‌ها و نیز اثر اجتماعیشان از موضوعات مهم در مطالعات تاریخ اجتماعی در شاخه تاریخ اجتماعی زبان است و وقتی که چنین واژه‌هایی را در بستر و بافتاری دینی ببینیم این‌گونه از مطالعات اهمیت و به‌علاوه پیچیدگی بیشتری پیدا می‌کند، به‌ویژه آن‌که دو شاخه تاریخ اجتماعی زبان و تاریخ اجتماعی دین را باید در کنار هم نهاد و مقوله مورد بررسی را به‌طور هم‌زمان از دو منظر دید. تنوع شگرف فرهنگ‌ها و زبان‌ها و گرایش‌های فکری و سلیقه‌هایی که در نتیجه تعاطی و تضارب آن‌ها مجموعه عظیم فرهنگی اسلامی پدید آمده و بازتاب این تنوعات در آینه زبان و ادبیات اسلامی و ازجمله در برخی واژه‌ها و اصطلاحات و تعابیر، به‌ویژه اکنون که با امکانات روش‌شناختی جدیدتر می‌توانیم از منظری دقیق‌تر به آن‌ها نگاه کنیم، انجام چنین مطالعاتی را بایسته می‌سازد. همواره در متون و منابع و ادبیات اسلامی با واژه‌ها و تعابیری برمی‌خوریم که برخلاف ظاهرشان یا بر خلاف آنچه در بادی امر به‌نظر می‌رسند، خالی از ابهام‌ها و پیچیدگی‌هایی نیستند یا با کمی دقت می‌توان دریافت که برخی از این واژه‌ها تنوعاتی قابل‌توجه از دلالت‌ها را در بر دارند که این تنوعات اگر بازشناخته و دسته‌بندی و تبیین نشوند، به‌سادگی ممکن است فهم ما را از واژه دچار ابهام یا کژتابی سازند. به‌علاوه در چنین بررسی‌هایی مشخص می‌شود که برخی از واژه‌ها و تعابیر و اصطلاحات هستند که به‌صورت منفرد و تک

در متون عمل نمی‌کنند بلکه اصولاً بخشی از یک شبکه مفهومی بزرگ‌اند که از شمار کم یا زیادی از واژه‌ها و اصطلاحات دیگر تشکیل شده‌است و یکی از این واژه‌ها البته همواره یا گاه‌به‌گاه (به‌صورت نوبتی) در هسته مرکزی این شبکه مفهومی و واژگانی قرار می‌گیرد.

کار مطالعه چنین شبکه‌ای از واژگان با فرض گرفتن یک واژه مرکزی آغاز می‌شود (البته کشف و تشخیص مرکزی بودن یک واژه در قبال واژه‌های دیگر تشکیل‌دهنده شبکه مفهومی، پس از یک بررسی دقیق و بسامدنگاری از کاربردهای واژه‌های مورد نظر و مقایسه آن‌ها صورت می‌گیرد و پس از انجام این مرحله معلوم می‌شود که واژه مفروض در این شبکه، مرکزی است یا این که پس از این مرحله از مطالعه جای خود را به واژه دیگری خواهد داد). به تدریج باید با کشف شعاع‌هایی که از این واژه مرکزی به سمت محیط پیرامونی حرکت می‌کنند، واژه‌ها و اصطلاحات دیگر را بازشناسیم. در مرحله بعد، دلالت‌های متنوعی که هر یک از این عناصر تشکیل‌دهنده شبکه مفهومی به‌تنهایی دارند و سپس دلالت‌های این واژه‌ها در کنار یکی‌دو واژه دیگر از همین شبکه و نیز دلالت‌های آن‌ها به‌طور کلی در درون شبکه را باید بازشناسی و دسته‌بندی کرد.

از این میان، واژه خرافات با دلالت‌های متنوع و بسامد فراوان در حوزه‌های گوناگون علوم و معارف اسلامی کاربرد داشته و نویسندگان مسلمان نیز از آن در بافتارهای متنوع استفاده کرده‌اند؛ به‌ویژه ابهام مفهومی این واژه زمینه‌ای مناسب برای استفاده پیروان مکاتب، فرق و نحله‌های فکری و مذهبی فراهم آورده تا با دست باز در رد و طرد دشمنان، رقبا و دگراندیشان، در حیطه‌های متعدد این واژه را به‌کار ببرند.

مورخان متقدم اسلامی واژه‌های تحقیرآمیز، انتقادی و طردکننده را عمدتاً برای سرکوب و منزوی ساختن عقاید و اعمالی به کار می‌بردند که به زعم ایشان ناسازگاری آن‌ها با گزاره‌های دینی و نامعقول بودن آن‌ها در عرصه مسائل اجتماعی آشکار بوده‌است، افعال و رفتاری که با عرف و عقل معیار جامعه اسلامی در آن روزگار، سازگار نبودند یا شرع مقدس در آن خصوص مواضعی داشت که ملاکی بر یا رد و طرد باورها و رفتارهای ناهم‌ساز تلقی

می‌شد. با پیدایش تشتت‌ها و تنوعات در ساختار فکری و اعتقادی اسلامی و پیدایش فرق و مذاهب فقهی و کلامی و دعوی هر یک از این فرق و نحله‌ها در این که خود را راست‌کیش و برحق بینگارند و دیگران را بر خطا و به‌دور از جریان اصیل و درست دین تلقی کنند، یا رأی و باور خویش را در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی برتر بنشانند و دیگران را در این زمینه تخطئه کنند، کاربرد و استعمال این واژگان استخفاف‌آمیز در جامعه اسلامی شدت و بسامد بسیار یافت و در قالب هم‌اوردطلبی‌ها و مبارزه‌جویی‌ها، هم در عرصه‌های دینی و هم در عرصه‌های عرفی و غیر دینی، عیان گردید.

در حوزه ادبیات غیردینی نیز رویارویی با عجایب‌نامه‌ها و سفرنامه‌ها که آمیخته با رؤیاپردازی‌های سرگرم‌کننده و اسما و اساطیر اقوام و ملل مختلف بودند، واکنش عالمان واقع‌نگر را در برابر این نوع ادبیات عامیانه برانگیخت و صف‌آرایی اندیشه‌مندان مسلمان در مقابل بخشی از میراث ادبی گفتمان غیردینی را به‌دنبال داشت که با نگرش‌های ایشان مطابقت نمی‌کرد. نویسندگان مسلمان برای رد و طرد و تحقیر و توبیخ این باورها و نگرش‌های دیگر، به‌طور معمول از واژه خرافات یا انبوهی از واژه‌هایی استفاده کردند که به‌نوعی با این واژه مترادف یا متناظر یا مشابه بودند یا به‌هرروی در شبکه مفهومی واژه خرافات قرار می‌گرفتند. افزون بر این، با دخالت و پشتیبانی پیدا و پنهان برخی خلفا و صاحبان قدرت از مذاهب و فرق مورد نظر و مطلوب خودشان^۳ و همراهی و تأیید برخی عالمان و اندیشه‌مندان نحله‌های متعدد اسلامی، گونه‌های ادبی خاص مانند سنت مطاعن‌نگاری و مثالب‌نویسی به‌وجود آمد. تمرکز عده‌ای از نویسندگان بر تدوین کتب مثالب و مطاعن و ردیه‌ها و نقض‌هایی که بر این مجموعه‌ها نوشته می‌شد زمینه استفاده اهل قلم از این واژه‌ها را در ادبیات تاریخی آماده‌تر کرد.

حجم و تنوع بسیار زیاد استفاده از واژه خرافات و واژه‌های مترادف با آن در سنت نگارشی اسلامی ایجاب می‌کند که در یک بررسی دقیق و جزئی‌نگرانه، ابتدا دلالت‌های

۳. نک. ابن‌جوزی، ۱۹۴/۱۵-۱۹۶.

مختلف این واژه را در متون مختلفی که نویسندگان مسلمان پدید آورده‌اند بشناسیم و به-علاوه، انبوهی از واژه‌های تحقیرآمیز دیگری را که همان کارکرد و استفاده را در متون اسلامی داشته‌اند، بازشناسی کنیم. شبکه مفهومی تحقیر و استخفاف غیر، در سنت مسلمانان آکنده از واژه‌هایی است که در عرض واژه خرافات قرار می‌گرفتند و با واژه‌های مشابه دیگری از نظر معنا و دلالت، شبکه‌ای وسیع را تشکیل می‌داده‌اند که هر یک از آن‌ها نیز می‌توانند در تحقیقاتی جداگانه موضوع بحث‌های مفصل قرار بگیرند.

بدون انجام چنین مطالعه‌ای، درک عمومی از واژه خرافات و واژگان تحقیرآمیز دیگر در نگارش‌های اسلامی متضمن فهمی درست از محتواها و دلالت‌های این واژه‌ها نخواهد بود و به‌ویژه اگر این واژه به‌عنوان یک اصطلاح سنتی متعلق به قرون گذشته، در افق فکر معاصر، به‌گونه‌ای نادرست درک شود و دلالات تاریخی آن مورد مذاقه مفهوم‌شناسانه تاریخی قرار نگیرد چه‌بسا پژوهش‌ها و ارزیابی‌های علمی درباره آن یا درباره موضوعاتی که با این نوع بیان تحقیرآمیز در منابع همراهند، دچار چالش‌هایی اساسی شود. بنابراین در این مقاله با تمرکز بر مفهوم خرافه و اجزای زبانی شبکه مفهومی تحقیرآمیز حول آن در بستر منابع دینی و غیردینی، سعی شده دلالت‌های کاربرد تاریخی این واژه‌ها از صدر اسلام تا قرن کنونی مورد پژوهش قرار بگیرد تا معلوم شود آیا این اصطلاحات در ذهن و زبان عالمان و اندیشه-مندان جهان اسلام تحول و تبدل معنایی داشته‌اند یا همواره در قالبی ثابت و ناپویا فهمیده می‌شده‌اند؟

در این مقاله در مرحله نخست این مطالعه، صرفاً روند تطور این اصطلاحات را از لحاظ تاریخی در دو بخش دینی و غیردینی مورد پژوهش قرار می‌دهیم و درنهایت پیوند معنایی و غلظت رد و نفی مفهومی و احیاناً پوشمندی و بازپروری این واژگان در اعصار متأخر را بررسی می‌کنیم. به‌نظر می‌رسد که کارکردهای شبکه مفهومی خرافات در انواع متون متفاوت بوده‌است. در نگرش و نگارش دینی نوعی کارکرد تعصب‌آمیز و مدافعانه بر این شبکه مفهومی حکم فرماست. در متون غیردینی مانند متون جغرافیایی و سفرنامه‌ها که

در آن‌ها معمولاً مشاهده و تجربه در اولویت قرار دارد این کارکرد متفاوت بوده و به نوعی گزاره‌هایی که از نظر نویسندگان غیرعلمی یا نامعقول و باورناپذیر یا غیرواقع‌گرایانه انگاشته می‌شدند، با واژگان تخفیف‌آمیزی چون خرافات برچسب خورده‌اند.

۲. پیشینه

خرافات و شبکه واژگانی متناظر با آن از جمله مفاهیم کلیدی‌اند که محتاج بازنگری روش‌شناسانه علمی‌اند. آنچه تا حال در آثار شماری از پژوهشگران دیده می‌شود تمرکز بر معنای لغوی، کشف و پیدایش معنای اصطلاحی این واژه‌ها در چند دهه اخیر بوده‌است.^۴ چگونگی پیدایش و شکل‌گیری پدیدار خرافات در دو حیطه روابط بشری و مناسک دینی، فکر برخی پژوهشگران را به خود مشغول کرده و آنان در این زمینه آثار و تألیفات متعددی منتشر کرده‌اند.^۵ همین‌طور خرافات بر حسب رویکردهای علمی گوناگون جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، انسان‌شناختی، ادبی و فولکلور و ... نیز دستمایه تحقیقات متنوعی در مراکز علمی و پژوهشی شده‌است. در جامعه‌شناسی خرافات، مباحث معرفتی درخصوص محیط و شرایط اجتماعی- تاریخی پرورش خرافات و نحوه تکوین، توسعه یا زوالشان و تشابه تنوع و تغییر آن‌ها مد نظر پژوهشگران واقع شده و پیامدهای آشکار و پنهان و تحلیل مباحث خرافی از دید آنان پنهان نمانده‌است.^۶ در رهیافت روان‌شناختی، لایه‌هایی از علل گرایش فردی به خرافه و به‌دنبال آن، فراگیر بودن فرهنگ خرافی در اجتماع، از جمله با توجه به رهیافت رفتارشناختی روانشناسانی چون پاولوف مورد توجه واقع شده‌است.^۷ در رهیافت انسان‌شناختی، عواملی چون جهل، فقدان خردورزی، ناتوانی انسان در فهم مشکلات،

۴. نک. شعرافیان، ۱۴؛ صالحی امیری، خرافه‌گرایی، چیستی، چرایی.

۵. نک. ژاکار، ۱۳۸؛ وارنیک، فرهنگ خرافات، عجایب خرافات جهان.

۶. نک. سیدمن، کشاکش آراء در جامعه‌شناسی؛ قیطوری، زبان، نشانه و معنی.

۷. نک. جاهودا، روانشناسی خرافات؛ اتکینسون، زمینه روانشناسی هلیگارد.

برداشت‌های ناصواب از آموزه‌های دینی و بعضاً کارکردهای مثبت خرافه‌گرایی توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده است.^۸ اما این شیوه از تحقیق (مطالعه تحولات مفهومی و بازشناسی شبکه واژگانی ناظر به یک مفهوم مشخص در بستر و بافتار تاریخی و اجتماعی و فرهنگی) هنوز چندان رواجی نیافته و دشواری‌های روش‌شناختی و نیز زمان‌بر بودن و حجم بسیار زیاد منابعی که باید برای انجام چنین مطالعاتی بررسی شوند، از جمله عوامل کم‌توجهی به این دست مطالعات شده و از این رو به‌ندرت تحقیقی در این زمینه‌ها صورت گرفته است.^۹ با این حال مقاله موسی‌پور بشلی بیشتر حول واژه خرافات تمرکز داشته و از واژه‌های دیگر فقط به صورت اشاره یاد کرده است. امین مهربانی نیز در رساله اصطلاح‌شناسی ادبیات بددینی در فرهنگ اسلامی تا سده هفتم، واژه‌هایی را که در سنت دینی اسلامی برای رد و تخطئه و تحقیر فرقه‌ها و نحله‌های «دیگر» در منازعات مکتوب درون‌دینی اسلامی به کار می‌رفته، بررسی کرده است، ولی در تحقیق خود بر ادبیات بددینی و تهمت‌هایی که ارباب فرق و مذاهب بر یکدیگر وارد می‌کرده‌اند متمرکز بوده است. تفاوت و تمایز نوشتار حاضر با پژوهش‌های پیش‌گفته در این است که در این تحقیق به‌طور ویژه واژه خرافه/خرافات بررسی و دلالت‌های مفهومی آن در متون مختلف مسلمانان بررسی شده است. و با رهیافت تاریخ اجتماعی واژگان، واژه خرافات را از نخستین کاربردهایش در بستر تاریخ اسلامی تا دوران کنونی بررسی کرده و و دلالت‌های این واژه را در شبکه مفهومی تحقیر در زبان فارسی و عربی بر اساس شواهدی از متون مختلف اسلامی، مفهوم‌شناسی کرده است. جزئی‌نگری درباره یک واژه تحقیرآمیز و بررسی مفاهیم مختلف آن در متون مختلف از امتیازهای این نوشتار تواند بود.

۸. نک. فریزر، شاخه زرین، پژوهشی در جادو و دین؛ وارنیک، فرهنگ خرافات، عجایب خرافات جهان.

۹. موسی‌پور بشلی، ۱۵۶-۱۷۳.

۳. استعمال واژگان استخفاف‌آمیز متناظر با معنای خرافات در ادبیات دینی مسلمانان
استعمال کلمات تحقیرآمیز و انتقادی در آغازین سال‌های تشکیل حکومت اسلامی در شبه‌جزیره عربستان معمول و مرسوم بوده‌است. بر اساس قواعد و دسته‌بندی آن عصر، اشخاص و گروه‌ها در دو جبهه مسلمان و غیرمسلمان (کافر و اهل کتاب) مورد داوری و ارزیابی قرار می‌گرفتند. تفکرات و اعمالی که تقابل و یا زاویه‌ای با قرآن یا سنت نبوی (مبانی شرعی) از خود بروز می‌دادند در دایره کفریات واقع شده، شدیداً مورد ذم و قدح قرار می‌گرفتند. بدین ترتیب معارضه و درگیری فکری و نوشتاری عالمان و متفکران اسلامی با اندیشه‌ورزان غیرمسلمان، بستر و بافتاری برای این واژگان تحقیرآمیز شکل داد.

۳.۱. مفاهیم تحقیرآمیز ناظر به دین و فرهنگ غیراسلامی

مفهوم خرافه و واژگان پیرامون و هم‌مفهوم آن‌ها را از ابتدای ظهور اسلام در جامعه کاربرد داشته‌است. به نظر می‌رسد ارتباطات و تبادلات مسلمین با سایر ملل نامسلمان و آشنایی آنان با متون و ادبیات ملل ماقبل‌اسلام، سبب نفوذ و سرایت این واژگان در بدنه علمی و ادبی جهان اسلام شد، به طوری که این مفاهیم جزئی از مجموعه اصطلاحات اساسی میراث فرهنگی مکتوب اندیشه‌مندان اسلامی گردید؛ چنان‌که در بحث از معجزه‌خواهی از پیامبر (ص) درخواست عده‌ای از مشرکان که به پیامبر (ص) گفتند: «تو را نردبانی باید تا بدان وسیله به آسمان روی و چهار فرشته آوری تا شهادت به پیامبری تو دهند»، در بیان نویسنده سیره نبوی، «هرزه‌گویی» تلقی گردیده‌است.^{۱۰} همین‌طور ثعالبی (د ۴۲۹ هـ) آموزه‌های مانی مدعی نبوت را چیزی جز «لاطائلات بی‌اساس» ندانسته‌است.^{۱۱} نیز همو نوشته‌است که اسفندیار با «لاطائلات» پنداشتن سخنان رستم، به کارزار با وی مصمم شد و

۱۰. قاضی ابرقوه، ۲۷۳/۱.

۱۱. ثعالبی، ۲۳۸.

خود را در مهلکه نبرد با رستم قرار داد.^{۱۲} ابن‌عبری مورخ (د ۶۵۸هـ) نیز با رد عقیده اندیشه‌مند مسیحی مرکیون^{۱۳} که معتقد به سه خدای عادل، صالح و شیر بود، عقاید وی را «خزعلات بی‌معنا» دانسته است.^{۱۴} هم‌چنین سخنان امیه بن ابی‌الصلت از مخالفان پیامبر(ص) که ادعا می‌کرد قادر به درک بانگ کلاغ است از نظر هم‌نشینان وی «هذیان‌سرایی» و «چرندگویی» تعبیر شده است.^{۱۵} صاحب‌احیاء‌الملوک نیز با شرح روی-گردانی گرشاسب از دین آبا و اجدادی خود و تمایل به آیین زردتشت، گفته است: «غیرت و تعصب اهل سیستان به آیین داود و سلیمان سبب شد که دین زردتشت در نزد آنان مهملاقی بی‌معنا جلوه نماید».^{۱۶} این شیوه کاربرد سبب گردید مورخان و وقایع‌نویسان متأخر نیز برای رد و دفع یک مطلب در حوزه ادیان دیگر از همان واژگان استخفاف‌آمیز متقدمان استفاده کنند، مانند علامه بلاغی (د ۱۳۵۲ش) که بخش‌هایی از تورات را در ماجرای جمع‌شدن لوط نبی با دخترانش، «خرافات و هرزه‌های لایعنی» خوانده است.^{۱۷} در دوره معاصر نیز مرتضی مطهری انکار وجود حقیقی مسیح از سوی برخی مسیحیان را «چرند» دانسته- است.^{۱۸}

۳. ۲. واژگان استخفاف‌آمیز متناظر با معنای خرافات در حوزه درون‌دینی اسلامی

متون دینی و دیگر حوزه‌های مرتبط با آن‌ها مانند کلام و فرق و متون عرفانی از جمله آثاری‌اند که در آن‌ها اجزای شبکه مفهومی خرافات با بسامد بالایی به‌کار رفته است. این

۱۲. نک. همو، ۱۷۱.

13. Merkion یا مرقیون

۱۴. ابن‌عبری، ۹۵.

۱۵. سپهر، ۱۹۴۶/۴.

۱۶. سیستانی، ۶.

۱۷. بلاغی، ۲۰۲/۲.

۱۸. مطهری، ۴۵.

کاربرد وسیع از این روست که برای رد کردن نظرات مخالف، ناگزیر باید از واژه‌ها و تعبیری استفاده کرد که از طرفی بار معنایی منفی و غالباً خردکننده و به اصطلاح قدرت هیجانی بالایی داشته باشند، و از طرف دیگر دید مدافعانه و معمولاً متعصبانه نویسنده را در امور دینی نشان دهند. این کاربرد واژگان متناظر با خرافات در متون دینی بسیار چشمگیر و قابل رصد کردن است. شرایط زمانی بعد از رحلت پیامبر نیز در استعمال گسترده این واژه‌ها موثر بود؛ به‌ویژه با فروکش کردن تلاطم امواج فتوحات در دوران خلافت امام علی (ع)، ذهن و روان مسلمین که تا آن زمان غوطه‌ور در جهاد و فتح سرزمین‌های مجاور بود، معطوف به مسائل داخلی جهان اسلام شد.^{۱۹} صف‌آرایی‌های نوپدید مسلمانان مقابل هم در جمل و صفین و نهروان، زمینه‌ساز برداشت‌ها و تفاسیر نوین از کلام الهی و سنت نبوی گردید. انجماد فکری جماعت خوارج، و هم‌آوردگی این فرقه در مقابل شیعیان علی (ع) و شیعیان عثمان، که قاعدتاً بخش اعظم مسلمین آن دوران را شامل می‌شد، و صلب‌اندیشی گروه‌هایی هم‌چون ازارقه که بعضاً سایر فرق درون‌گروهی خارجی را هم تحمل نمی‌کردند،^{۲۰} زمینه استعمال واژگان تحقیرآمیز و انتقادی را در جامعه آن روز وسیع‌تر کرد. این حوادث به تدریج مباحث فقهی، کلامی و جز این‌ها و به دنبال آن، مکاتب فقهی و فکری متعددی را شکل داد. حمایت‌های پیدا و پنهان برخی خلفا، سلاطین و صاحبان قدرت در گسترش و تثبیت این مذاهب و فرق، شعله استعمال این واژه‌ها را فروزان‌تر کرد. اسماعیلیه و باطنیه با حمایت فاطمیون مصر، اهل سنت و جماعت با پشتیبانی عباسیان در شرق و امویان در غرب و اهل تشیع با جانب‌داری آل‌بویه، باران تکفیر و تفسیق را در قالب اصطلاحات خرده‌گیرانه و انتقادی متوجه یکدیگر در درون جامعه اسلامی کردند.

۱۹. ایزوتسو، ۴۳.

۲۰. ابن حزم، ۱۲۵/۳.

۳.۳. استفاده از واژگان تحقیرآمیز در قبال مدعیان نبوت و باورهای فرق و مذاهب

از نخستین موضوعاتی که در زمینه استفاده از شبکه مفهومی خرافات و واژگان متناظر با آن در متون دینی مشاهده می‌شود، مدعیان دروغین نبوت است. برخی مورخان معتقدند انقیاد و نظم‌پذیری اولیه اعراب تحت زعامت پیامبر(ص) سبب شد گروهی جهال با الفاظی «رکیک» و بی‌مایه^{۲۱} به تقلید از آیات الهی بپردازند؛ چنان‌که قزوینی جغرافیدان (د ۶۸۲هـ) گفته‌است: «مُسيلمه در مقابل سوره «والذاریات» سوره «والزراعات» را ساخت و در مقابل «انا اعطیناک الکوثر» «انا اعطیناک الجواهر» را بافت.^{۲۲} غالب تاریخ‌نویسان باور دارند طلیحه با «خرافات» و «هذیاناتی» چون «الحمام والیمام... لیلغن ملکنا العراق و الشام» سبب گمراهی عده‌ای گردید.^{۲۳} دیاربکری مورخ (د ۹۶۶هـ) نیز عقائد این جماعت مدعی را با عبارت «... بالمعارضة الرکیکه التي ضحکة العقلاء» سبب خنده دانایان دانسته‌است.^{۲۴} خواندمیر مورخ (د ۹۴۳هـ) نیز گفتار آن‌ها را «هذیانات مزخرفه» که مضحکه فصحاء و بلغا گشته‌اند توصیف کرده‌است.^{۲۵}

در حوزه کلام و فرق، کاربرد این اصطلاحات نسبت به سایر حوزه‌ها با رد و قدح بیشتری صورت گرفته‌است. یکی از بسترهای این تنازع مربوط به روزی است که پیامبر(ص) در مرض موت درخواست دوات و قرطاس برای جلوگیری از کج‌اندیشی و کج‌رفتاری امت نمود و بنا به نقل مورخان متقدم، عمر بن خطاب با عبارت «یَهْجُر» و «یَهْذِي»، «هذیان‌گویی» و «هرزه‌سرایی» را به پیامبر(ص) نسبت داد.^{۲۶} ابن‌کثیر مورخ مشهور (د ۷۷۴هـ) با انکار وصیت پیامبر(ص) بر خلافت و جانشینی امام علی(ع) چنین

۲۱. ابن‌کثیر، ۳۲۶/۶؛ قسطلانی، ۵۷۹/۱.

۲۲. نک. قزوینی، ۱۹۰.

۲۳. برای نمونه نک. ابن‌کثیر، ۳۱۹/۶؛ قسطلانی، ۲۴۶/۲.

۲۴. دیاربکری، ۱۵۸/۲.

۲۵. خواندمیر، ۴۳۹.

۲۶. برای نمونه نک. ابن‌سعد، ۲۳۱/۲؛ طبری، ۱۴۱ و ۱۷۴.

گزاره‌هایی را «خرافات» رافضه دانسته و با جمله «يُزِينُهُ لَهُمُ الشَّيْطَانُ بِلَا دَلِيلٍ وَلَا بَرَهَانٍ، بَلْ بِمَجْرَدِ التَّحَكُّمِ وَالْهُدْيَانِ وَالْإِفْكِ وَ...»^{۲۷} حکم به هذیان‌گویی شیعیان داده و این نوع براهین را به‌عنوان «الفاظ رکیکه و معانی اکثرها سَخِيفَةٌ» تلقی کرده‌است؛^{۲۸} در مقابل «لکهنوی» متکلم (د ۱۳۰۶ هـ) استدلال منتقدی چون ابن تیمیه (د ۷۲۸ هـ) را که معتقد به فضیلت ابوبکر بر امام علی (ع) بود، «خرافات اسمار» و «اراجیف فُجَار» قلم‌داد کرده- است.^{۲۹} و گفتار سایر حریفان در کتاب عبقات الانوار وی، با عبارات «اراجیف طاریه»، «رکیک و سخیف»، «هرزه‌سرایی»، «طرائف خزعبلات و اضاحیک»، «مهملات و خرافات ائمه سنیه» به چالش کشیده شده‌است.^{۳۰}

در همان قرون نخست، مجادلات انکارآمیز درباره امام زمان (عج)، شیخ صدوق فقیه شیعی (د ۳۸۱ هـ) را واداشت که این مباحث را «هذیان‌گویی» و «پیشان‌پنداری» جماعتی ناآگاه اعلام کند.^{۳۱} و درمقابل، ابن کثیر (د ۷۷۴ هـ) داستان سرداب سامرا را با عبارتی چون «هذا من خرافاتهم و هذیانهم و جهلهم و ضلالتهم و ترهاتهم» رد کرده‌است.^{۳۲} و در جایی دیگر «روافضی» معتقد به سرداب سامرا را به «هوس فی الرؤوس و هذیان فی النفوس»^{۳۳} متهم کرده‌است.^{۳۴} هم‌چنین غزالی (د ۵۰۵ هـ) نیز باورمندان به پنهان بودن امام عصر (عج) در سرداب را آشکارا «احمق» و «هذیان‌سرا» وصف کرده‌است؛^{۳۵} در مقام دفاع از عصمت

۲۷. وسوسه‌های سست و نامعقول شیطانی که پر از بیهوده‌گویی و تهمت...

۲۸. ابن کثیر، ۲۵۲/۵.

۲۹. لکهنوی، ۲۵۴/۱۱.

۳۰. برای نمونه نک. همو، ۱۱۵/۱۳؛ ۲۴۳/۱۱؛ ۴۲۰/۱۲؛ ۳۶۶/۸؛ ۱۱۴/۱۰.

۳۱. صدوق، ۱۷۴/۱.

۳۲. ابن کثیر، ۳۹/۹.

۳۳. پریشان‌اندیشی و بیهوده‌پنداری.

۳۴. همان، ۲۹۰/۱۰.

۳۵. غزالی، ۲۵۰.

امامان شیعه نیز قاضی نورالله شوشتری، سخنان و گفتار یک سنی ناصبی را «خرافات و هذیانات» و «رکیک الهفوات»^{۳۶} خوانده است.^{۳۷}

همین طور در تمهید مقدمات قتل خواجه نظام‌الملک (د ۴۸۵هـ) به دست باطنیه، حسن صباح (د ۵۱۸هـ) با تعبیری چون «تعبیه‌های مزخرف»، «شعبده غرور»، از سوی ابن‌اسفندیار (د قرن هفتم هـ) مورد نکوهش قرار گرفته است.^{۳۸} ذهبی شهیر (د ۷۴۸هـ) نیز ضمن شرحی از «خزعبلات باطنیه»، زهد و دنیاگریزی ابن‌صباح و عقاید «خرافی» مردم درباره او را به چالش کشیده^{۳۹} و ابن جوزی (د ۵۹۷هـ) نیز در المنتظم، عقاید باطنیه را نمونه‌ای از «اعتقادات رکیک و مزخرف» که گروهی نادان از اهل سواد، اکراد و اعاجم بدان مشغول‌اند، نگاشته است.^{۴۰} هم‌چنین مذاکرات ابوطاهر قرمطی با یوسف بن ابی‌الساج فرمانده سپاه خلیفه مقتدر عباسی «مشتی اراجیف بی‌معنا»^{۴۱} قلم‌داد شده است.

علامه امینی (د ۱۳۴۹ش) در کتاب الغدیر بسیار از این مفاهیم انتقادی استفاده و با ارائه اسناد مورد نظر از متون تاریخی و کلامی، براهین حریف مقابل را طرد کرده است. او سخنان عبدالله بن عمر را با وصف «خزعبلات» و «چرندگویی»، نفی کرده^{۴۲} و گفتار شیخ محمد خُضری مولف کتاب تاریخ الاسلام، را «هرزه‌درایی و یاوه‌گویی» بی‌اساس شمرده^{۴۳} و گزارش‌های ابن جوزی، ابن عساکر و ابن عبدربه را درباره ابوبکر و عمر

۳۶. لغزش فاحش.

۳۷. شوشتری، ۶۸/۲ و ۲۶۲.

۳۸. نک. ابن‌اسفندیار، ۲۹.

۳۹. ذهبی، ۳۱/۳۴.

۴۰. ابن جوزی، ۲۹۸/۱۲.

۴۱. نویری، ۲۸۸/۲۵.

۴۲. امینی، ۹۳/۷؛ ۱۹/۱۰.

۴۳. همو، ۱۲۳/۱۸.

«گزافه‌گویی» دانسته^{۴۴} و در نهایت ابن تیمیه را به «هدیان‌گویی و لابی‌گری»^{۴۵} و آلوسی را به «رکیک‌سرایی و ضعف در کلام» متهم کرده است.^{۴۶}

در داده‌ها و اطلاعات پیش‌گفته یک نکته به‌وضوح قابل مشاهده است. رد و انکار شخصی و فرقه‌ای زمینه مناسبی برای رشد و گسترش شبکه مفهومی خرافات مهیا کرده است؛ به‌ویژه در بحث‌های کلامی رخ داده بین شیعه و سنی این کاربرد متعصبانه خرافه و واژگان مشابه یا متناظر با آن با بسامد بالایی به کار رفته است. این کاربرد در بسیاری جاها از نقد ساختارگرایانه عبور کرده و به تخریب و تحقیر شخصی متمایل شده است. این امر در زمینه‌ای از مجادلات فرقه‌ای و بعضاً شخصی در قرون میانه اسلامی قابل تحلیل است و مسلماً در آن جو آشفته و پرکشمکش، به کار بردن چنین واژگانی در کاربردهای مدافعانه و متعصبانه می‌توانست در پیشبرد اهداف کلامی و نیز سیاسی برخی از گروه‌ها و افراد مؤثر باشد.

۳. ۴. واژگان استخفاف‌آمیز در متون فلسفی و عرفانی

آشنایی جامعه اسلامی با دانش حکمی یونانیان و علوم غیراسلامی به‌ویژه در عصر نهضت ترجمه، زمینه را برای دفاع عقلانی و منطقی از فرق و نحل متعدد ایجاد کرد. دنیای باز تفکر فلسفی در عرصه اندیشه، تا حدی در تقابل و تنازع با فضای عقل‌گرایی متکلمانه بود. از طرفی همین فلاسفه و متکلمان چون از ساحت ظواهر متون شرعی عبور کرده و خردورزی و عقلانیت را مبنا و مصدر رد و قبول قضایا و پدیده‌های دینی می‌دانستند، مورد سب و طرد جماعت فقها، محدثان و اخباریون واقع شدند. در آثار و تألیفات فلسفی، کلامی و عرفانی، مکرراً از واژگان استخفاف‌آمیز و انتقادی در معنای خرافات استفاده شده و طبیعتاً بخشی از

۴۴. همو، ۱۶/۱۵.

۴۵. همو، ۱۵۷/۹.

۴۶. همو، ۱۳۶/۲.

شیوع کاربرد این واژه‌ها در متون تاریخی و ادبی مسلمین محصول همین هم‌آوردطلبی درون‌دینی بوده است.

ابن‌سینا (فیلسوف د ۴۱۶هـ) نگاه اهل کلام به پدیده زمان را «هدیانات» متکلمان دانسته است.^{۴۷} پندار جماعتی که درباره کیفیت باری تعالی سؤال می‌کنند و مُدْرک لا یُدْرک بودن صانع را جزو صفات سلویه خداوند می‌دانند، از نظر مقدسی (د ۵۰۷هـ) «وساوس نادانی» و «هدیانات یاوه» خوانده شده است.^{۴۸} شبهه کثرت ذات و صفات از سوی ابن‌غیلان با عبارت «مُزَخْرَفَةٌ مُمَوَّهَةٌ»^{۴۹} که هیچ معنایی بر آن مترتب نیست رد شده است.^{۵۰} براهین محمد بن زکریا (د ۳۱۳هـ) و پیروان او به وجود قدماء متعدد در مقابل حادثات، در کتاب الازمنة و الامکنه باوری «خرافی» و «هدیان‌گونه»، معرفی شده است.^{۵۱} غزالی (د ۵۰۵هـ) در مسیر نفی فلسفه، پیروان سقراط، بقراط و افلاطون را «غوطه‌ور در خیالات مزخرفه و سرگردان در سراب» خوانده است.^{۵۲} ابن‌رشد فیلسوف (د ۵۹۵هـ) نیز براهین و استدلالات غزالی را با تعبیر «سخافات و هدیانات» توصیف کرده است.^{۵۳} ابن‌قیّم (د ۷۵۱هـ) با ابراز شگفتی از رفتار غزالی، خروج وی از فقه و دیانت و گرایش به عالم تصوف و فتوا دادن درخصوص وجد و سماع و شنیدن آوازهای طرب‌انگیز را «هدیان‌گویی» دانسته و آن را رد کرده است.^{۵۴} در دوران معاصر نیز محقق سبزواری (د ۱۲۸۹هـ) با دفاع از فلسفه اسلامی، ادعای خاک‌سپاری فلسفه اسلامی با تشییع جنازه ابن‌رشد اندلسی را لاف و گزاف

۴۷. نک. ابن‌سینا، ۳۶۰.

۴۸. مقدسی، ۷۸/۱.

۴۹. بی‌محتوی و غیر قابل فهم.

۵۰. ابن‌غیلان، ۹۹.

۵۱. مرزوقی اصفهانی، ۱۰۷.

۵۲. غزالی، ۶۰.

۵۳. ابن‌رشد، ۱۴۵.

۵۴. ابن‌قیّم، ۳۹۴.

ناشی از نقصان عقل خوانده است.^{۵۵}

گفتار و رفتار صوفیانه و آثار و معلومات عرفا، دیگر عرصه کاربرد شبکه مفهومی خرافات بوده و بعضی حریفان با این واژه ها منکوب شده اند. طبری مشهور (د ۳۱۰ هـ) شایعات عده ای را که پس از قتل منصور حلاج (د ۳۰۹ هـ)، مدعی دیدار با وی شدند، «مهملاتی» ذکر کرده که لایق نگاشتن نیستند.^{۵۶} هم چنین صاحب البدایة و النهایة ادعای طغیان رود دجله به هنگام ریختن خاکستر جسد حلاج بر آب را «سخنی عوامانه» و «هذیان گویی» تلقی کرده است.^{۵۷} صدرالمتألهین شیرازی (د ۱۰۵۰ هـ) در رد اعمال صوفیانه و مجلس اکل و شرب و سماع و رقص و تصفیق (کف زدن و هلله کردن)، با توجه به شرح آیه «وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ»^{۵۸} با خرده گیری از خرابات نشینان، اظهار داشته: «اما مزخرفان و بطالان آن (ذکر) را حجتی بر تزکیه نفوس خود گرفته... و به نقل قصص و حکایات و شطح و طامات و به خواندن اشعار مزخرف و شهوت انگیز در عشق و جمال معشوقه ها و محبوبه های خود سرگرم شده اند».^{۵۹} شیروانی (د قرن ۱۳ هـ) نیز گفته است که: «گروهی به اصطلاح عارف، شیطان را صاحب ولایت و ابن ملجم مرادی را سرسلسله گروهی از عرفا دانسته و سایرین نیز این «مزخرفات» را قبول کرده اند».^{۶۰}

در کاربرد واژگان هم شبکه خرافات در متون فلسفی و عرفانی می توان به نکاتی اشاره

کرد:

۱. اگر بتوان متون فلسفی را به نوعی در میان آثار دینی دسته بندی کرد، نوع کاربرد شبکه مفهومی خرافات در آن ها در مقایسه با دیگر متون دینی متفاوت است. تقابلی که میان نگاه

۵۵. سبزواری، ۱۰.

۵۶. طبری، ۶۸۷۷/۱۶.

۵۷. ابن کثیر، ۱۱۴/۱.

۵۸. آیه ۵۵ سوره ذاریات.

۵۹. ملاصدرا، ۵۷-۵۶.

۶۰. شیروانی، ۱۸۱.

متکلمانه به دین و نگاه فلسفی وجود داشت، در کاربرد واژگان هم‌معنی و هم‌مفهوم خرافه نیز نمود یافت. همان‌قدر که متکلمان استفاده‌ای متعصبانه از این واژگان داشتند، فلاسفه در تقابل با متکلمان و بنابر ماهیت عقل‌گرایانه فلسفه، تا حدی کاربردی عقلانی‌تر و استدلالی‌تر را از این واژگان نشان می‌دادند.

۲. چالش و کشمکش عالمان و صوفیان نیز کاربرد شبکه مفهومی خرافات را کاربردی ستیزه‌جویانه می‌نمایاند که بیشتر از طرف علما و برای تخفیف و استهزای عرفا و صوفیان مورد استفاده قرار می‌گرفته‌است. از این‌رو این کاربرد را می‌توان در راستای همان استفاده غالب و همان گفتمان متداول در متون دینی تلقی کرد.

۳. ۵. اصطلاحات استخفاف‌آمیز در منابع روایی، تفسیری و رجالی

محدثان و مفسران نیز بنا به دلالت‌های متنوع مد نظرشان ناگزیر از استفاده از این مفاهیم انتقادی بودند. کلینی با ذکر این حدیث امام صادق (ع) «كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ كُلُّ حَدِيثٍ لَا يُؤَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرَفٌ»^{۶۱}، عدم توافق حدیث با کلام الهی را «قول مزخرف» عنوان کرده.^{۶۲} بویطی (محدث د ۲۳۱ هـ) و محمدبن اسماعیل بخاری (د ۲۵۶ هـ)^{۶۳} نیز از قول شافعی بهترین عمل را پرداختن به کتاب الهی و سنت پیامبر (ص) و مابقی امور را «هذیان‌گویی» خوانده‌اند.^{۶۴} در دوره معاصر نیز آیه الله خویی (د ۱۳۲۴ هـ) با رد حدیثی منسوب به پیامبر (ص) که «پروردگار را در شب معراج دیدم و او دست خود را بر دو کتفم نهاد...» این عبارت را «کلامی مزخرف» و ساخته متصوفه دانسته‌است.^{۶۵}

۶۱. هرسخنی با قرآن و سنت سنجیده می‌شود و هر کلامی که موافق با قرآن نباشد بیهوده است.

۶۲. کلینی، ۸۹/۱.

۶۳. صاحب صحیح و پیشوای محدثان اهل سنت.

۶۴. ذهبی، ۳۲۹/۱۴.

۶۵. خویی، ۴۱۷/۱۳.

ابن کثیر (مورخ د ۷۷۴هـ) در نقد آرای برخی مفسران متقدم در خصوص طول قد حضرت آدم و بعضی پیامبران بنی اسرائیل، عبارت «کُلُّ هَذِهِ هَذَيَانَاتٌ وَ خِرَافَاتٌ لِاحْقِيقَه لَهَا» را به کار برده^{۶۶} و در عبارتی دیگر این نوع ادعاها را با واژه‌های «هذیانات و رکیک‌گویی» نفی و رد کرده است.^{۶۷} در تفسیر مجمع‌البیان، عبارت «أَسَاطِيرِ الْأَوَّلِينَ»، مهملات و مطالب پوچ، شبیه قصه‌های رستم و اسفندیار در «خداینامک» و شاهنامه‌ها تفسیر شده که به وسیله «مشتی مهمل‌گو» و «دروغ‌پرداز» به یادگار مانده است.^{۶۸} همین‌طور برخی مفسران در تفسیر «الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ»^{۶۹} با تعبیری چون «اراجیف‌سرایان» و «دروغ‌گویان» آن‌ها را مصداق این عبارت قرآنی دانسته‌اند.^{۷۰}

متون رجالی و شرح حال راویان اخبار نیز بستر مناسب کاربرد این واژگان بوده است. گاهی برای نفی صحت انتساب حدیثی به پیامبر (ص) یا ائمه معصوم و رفع اثر تاریخی و وضعی آن کلام، عبارتی از سلسله حدیث را با مفاهیم تحقیرآمیز جرح و معیوب می‌کردند. در الاصابه از برخی محدثان چون سالم بن منصور نام برده شده که الفاظ و عبارات «بی‌مایه و رکیک» به ساحت پیامبر (ص) و سایر صحابه نسبت داده‌اند^{۷۱} و البته این نوع ادبیات در شرح زندگی بعضی راویان هم به کار رفته است؛ مثلاً ابن نقطه (محدث د ۶۲۹هـ) گفته است: «یحیی بن ابراهیم در اواخر عمر مختل و هذیان‌گو شده بود، بدان‌گونه که تصور می‌کرد فرشتگان بر او وارد می‌شوند».^{۷۲} همین‌طور ذهبی (د ۷۴۸هـ) در تاریخ خود ضمن وصفی از اوصاف و فضایل علمی محمد بن ابوالفتح الکرّاجکی (د ۴۴۹هـ)، شیخ شیعه، تألیفات او

۶۶. ابن کثیر، ۲۷۸/۱.

۶۷. همو، ۱۱۴/۱.

۶۸. نک. طبرسی، ۵۰/۸.

۶۹. آیه ۶۰ سوره احزاب.

۷۰. نک. لاهیجی، ۶۶۲/۳؛ کاشانی، ۳۳۳/۷؛ رازی، ۱۶۹/۹.

۷۱. نک. عسقلانی، ۲۲۵/۳ و ۲۵۸/۸.

۷۲. ذهبی، ۲۲۴/۴۴.

را «هذیان‌ات امامیه» دانسته است.^{۷۳} صاحب تجارب الامم هم ادعای عجیب ابن عمید (د ۳۶۰هـ) وزیر را که گفته: «در جوانی هر شبانه‌روز هزار بیت شعر را حفظ می‌کردم» بالاتر از «گزافه‌گویی» خوانده است.^{۷۴} ابن عبدالملک^{۷۵} نیز عبدالحق ابن سبعین عکبی عارف (د ۶۶۹هـ) را متهم کرده که به «وسوسه مخبول»^{۷۶} و «هذیان مروض»، مبتلا شده است.^{۷۷} هم‌چنین در شرح زندگانی ابن حماس در کتاب تاریخ المدینة المنورة وی را درخصوص ادعای محاوره با خضر نبی(ع) و فرشتگان، با عبارت «انواعها من هذه الثرّهات و الخزعبلات» به هذیان‌گویی متهم کرده‌اند.^{۷۸} واصفی (مورخ د ۸۹۰هـ) نیز گفته است: «ترقی شیخ کمال الدین حسین^{۷۹} در عصر سلطان ابوسعید میرزا به حدی رسید که کس را مجال مجادله و مناظره علمی با او نبود، لذا سایر دانشمندان تصمیم گرفتند او را به دیوانگی و خبط دماغ متهم کنند و دقت‌های او را «هذیان مالایعنی» جلوه دهند».^{۸۰}

به‌طور کلی شبکه مفهومی شکل‌گرفته پیرامون واژه خرافه/خرافات در متون دینی و ادبیات غیردینی‌ای که توسط نویسندگان مسلمان مورد نقد و داوری قرار گرفته، نشان‌دهنده خوانش همسان دانشمندانی است که در این دو حوزه دست به نگارش زده‌اند. جالب اینجاست که در این باره میان دانشمندان قرون میانه اسلامی و دانشمندان معاصر هم تفاوت چندانی مشاهده نمی‌شود. این خوانش هم‌سان، متضمن نگاه مدافعانه نسبت به حریم اسلام و پیامبر(ص) است. به‌علاوه این خوانش در اغلب موارد با لحنی تند و متعصبانه همراه

۷۳. همو، ۲۳۷/۲۰.

۷۴. ابن مسکویه، ۳۳۶/۶.

۷۵. در کتب تراجم او را از راویان حوادث تاریخ اندلس یاد کرده‌اند.

۷۶. پریشان‌عقلی.

۷۷. ابن خطیب، ۲۰/۴.

۷۸. ابن فرحون، ۵۴.

۷۹. از دانشمندان زمان سلطان ابوسعید گورکانی و هم عصر با جامی و از شاگردان مولانا محمد جاجر می.

۸۰. واصفی، ۳۲۰/۲.

است. هم‌چنین برخی از کاربردها از چارچوب استدلال‌های دینی یا فلسفی نیز فراتر رفته و به گرایش‌های شخصی و فردی نیز دلالت دارد.

۴. استفاده از واژگان استخفاف‌آمیز در حوزه غیردینی: جغرافیا و سفرنامه‌نویسی و نقد سیاسی و اجتماعی

۴. ۱. متون جغرافیایی و سفرنامه‌ها

فتح بلاد و سرزمین‌های جدید و تماس مسلمانان با سایر ملل غیراسلامی، تحت عبارت «فتوحات» بستری مناسب درحوزه جغرافیا برای کاربرد واژگان تحقیرآمیز در زمینه غیردینی ایجاد کرد. سنت توصیف جهان به‌گونه‌ای کلی و طرح نظریاتی در خصوص ربع مسکون و غیرمسکون، تألیفات کیهان‌شناختی یا آفرینش هستی، نوشته‌های زیارتی و کسب معرفت درباره شهرهای مقدس در حیطه این علم جای داشت. هم‌چنین توجه به سفرنامه‌ها و ادبیات بحری با عجایب و شگفتی‌های خاص خویش، آثار نجومی و ادبیات ویژه جغرافیایی و... چارچوب کلی در خصوص مباحث جغرافیایی و سرزمینی را تشکیل می‌داد. مسلمانان نیز در برخورد با این پدیده در دو بستر بازرگانی و معرفت‌افزایی علمی، ناچار به رویارویی با این واقعیات شدند. چون بسیاری از این معارف عامیانه محلی و منطقه‌ای با گفتمان عقلی و دینی جامعه اسلامی سازگاری نداشت، ذیل عنوان اسمار و خرافات دسته‌بندی شد^{۸۱} و به‌عنوان افسانه‌های ملل، جزو معارفی تلقی گردید که فرهنگ‌شناسان و کیهان‌نگاران در کنار شعر، اخبار، احادیث، انساب و لغت و نحو، بدان توجه داشتند.^{۸۲}

گاهی سلوک رفتاری مردمان شهری و ناحیه‌ای چون بغداد توسط شاعری در نزد خلیفه معتصم عباسی با عبارت: «قومٌ مواعیدهم مزخرفةٌ بزخرفِ القولِ و الأكاذیب» مورد

۸۱. نک. ابن‌ندیم، ۳۶۴.

۸۲. نک. تنوخی، ۱۰/۲.

نکوهش واقع می‌گردد^{۸۳} و زمانی نیز مشاجره ابن‌ابی‌سرح و عبدالقاهر در مدح و ذم همدان و بلاد عرب در آثار این نویسندگان «هذیان‌سرایی» خوانده شده است.^{۸۴} در آثار البلاد قزوینی (د ۶۸۲هـ) ضمن شرحی درباره شهر «بلخ» گفته شده که اهل آن «لافزن و گزافه‌گو» بوده‌اند.^{۸۵} صاحب نفع‌الطیب نیز با تعجب از دنیاگرایی ابنای بشر عبارت «و تعجبون من رکاکة عقله» را به کار برده است.^{۸۶} برخی مورخان نیز با شرح مشاغلی چون پرده‌داری، پرده‌خوانی و ارتباط با جنیان در بلاد ماوراءالنهر و ترکستان این موارد را جزو «خرافات» و «هذیانات» دانسته‌اند که جهال و عوام بدان التزام داشته‌اند.^{۸۷}

وقوع بعضی حوادث و نامالایمات هولناک چون ویرانی در بارندگی و سیل، جان باختن در زلزله و امراض واگیر و... همگی اسباب کاربرد این مفاهیم شده‌اند. چنان‌که ادعای شیوع بیماری همه‌گیر و با به سبب بعضی طلسمات، از نظر صاحب العبر «هرزه‌سرایی» خوانده شده است.^{۸۸} و این مطلب که روزگاری، شدت بارندگی و طغیان دجله به حدی شد که عمده خانه‌های بغداد حتی منزل وزیران نیز ویران شدند، از نظر صاحب تحفة الازهار «اراجیف جزیره» قلمداد گردیده است.^{۸۹}

گاه این اصطلاحات از منظر نجومی، تحت عباراتی چون «تعلیل رکیک»، «استخراج رکیک» و... در برخی متون تاریخی نقد و رد شده است. ابوریحان (د ۴۴۰هـ) در الآثار الباقیه با رد انتساب روایتی به امام صادق(ع) که در آن آمده بود «هرگاه هلال ماه رمضان را مشاهده کردید ۳۵۴ روز بعد از آن، آغاز رمضان مجدد است زیرا خداوند سال را ۳۶۰ روز

۸۳. نک. ابن‌فقیه، ۳۶۱؛ یاقوت حموی، ۴۶۶/۱.

۸۴. همو، ۵۶/۲.

۸۵. قزوینی، ۶۸۲.

۸۶. مقرئ، ۳۵/۸.

۸۷. برای نمونه نک. جوینی، ۷۵/۱؛ قزوینی اصفهانی، ۶۳۹.

۸۸. ابن‌خلدون، ۴۳۳/۱.

۸۹. نک. حسینی مدنی، ۳۵۹/۲.

قرار داده و آن شش روز را به خاطر خلقت آسمان و زمین استثنا کرده است»، با عبارت «فلو صحت الروایة عنه، ... و أما تعلیل الأيام الستة بهذه العلة، فتعلیل رکیک، یکذب الروایة و تبطل له صحتها» اصل روایت و سبب استثناء آن را رد کرده است.^{۹۰} او هم چنین معتقد است این قول که نامیدن ستاره‌ای به نام «سعد بلع» به علت طلوع آن در وقت فرمان «یا اَرْضِ ایلعی ماءً ک» بوده، «استخراج رکیک» است و قابل اعتنا نیست.^{۹۱} پاره‌ای اخبار بی پایه درباره سرزمین یاجوج و ماجوج نیز در صورة الارض با تعابیری چون «کلام عامی رکیک، لایعرف للممالک حقیقة ولا من الارض جهة ولا طريقة...» مورد رد و نقد قرار گرفته‌اند.^{۹۲}

این واژگان در فضای اندیشه‌ای تاریخ‌نگاران نقادی چون بیرونی (د ۴۴۰هـ)، یاقوت حموی (د ۶۲۶هـ) و ابن خلدون (د ۸۰۸هـ)، کاربرد بیشتری داشته و آثار و تألیفات آنان با نگاهی منتقدانه تنظیم و نگارش شده است. بیرونی در معرفی و طراحی شکل و شمایل اصنام و بت‌ها، این عمل را ساخته و پرداخته همان کسانی دانسته که انتظار خدمت از سوی این بت‌ها را داشتند و در پایان اظهار کرده که قصدم از بیان این «هذیانات» آن است که «ان هذه الاصنام منصوبة للعوام الذين سفلت مراتبهم وقصرت معارفهم».^{۹۳} یاقوت (د ۶۲۶هـ) نیز در معرفی دیهی بنام «بوقه» در انطاکیه به راوی ابویعقوب اسحاق جزری بوقی اشاره و روایات او را «چرند و پرند» و «هذیان‌سرایی» دانسته است.^{۹۴} همین‌طور ابن خلدون (مورخ د ۸۰۸هـ)، علت پریشان‌رفتاری و تغییر هویت اجتماعی جماعت شهرنشین نسبت به اهل بادیه را در به‌کارگیری «خزعبلات»، «دشنام‌ها» و «کلمات رکیک» آنان فرض کرده است.^{۹۵} وی هم چنین باور برخی اشخاص را مبنی بر این که مکان کنونی شهر «ارم» از دید مردم

۹۰. بیرونی، ۷۶.

۹۱. همو، ۴۴۳.

۹۲. نک. ابن حوقل، ۵۲۷/۲.

۹۳. بیرونی، ۸۵ این بت‌ها را برای مردمان دون پایه و ناآگاه بنا کرده‌اند.

۹۴. یاقوت حموی، ۶۵۵/۱.

۹۵. ابن خلدون، ۲۳۱/۱.

عادی نهان بوده و فقط اهل ریاضت و جادوگران بدان آگاهند، «هذیان‌گویی» و «خرافات» دانسته‌است.^{۹۶}

ناباوری و طرد پدیده‌های عجایب و غرایب یکی دیگر از بسترهای مناسب برای استفاده از واژگان انتقادی و طردکننده در طول تاریخ بوده‌است. یاقوت حموی (د ۶۲۶هـ) از قول ابن‌کلبی این باور درباره دریاچه «ارجیش»^{۹۷} را که ده ماه از سال در آن ماهی دیده نمی‌شود و دو ماه دیگر فراوانی ماهی به حدی است که به سایر بلاد چون هند برده می‌شود «خرافات» و «هذیانات» عجم خوانده‌است.^{۹۸} هم‌چنین ادعای زنده‌بودن فردی به نام منصور بن خزانه، از موالی پیامبر (ص) که روزگار عثمان و عایشه و جنگ جمل و صفین را درک کرده در سال ۳۲۹ هجری، از نظر صاحب نفع‌الطیب «هذیان‌سرایی» و «سخنی باطل» تلقی شده‌است.^{۹۹} ابن‌کثیر (د ۷۷۴هـ) نیز این دیدگاه عده‌ای را درباره سرچشمه رود نیل که «در آن‌جا پدیده‌های عظیم ترسناک به همراه آب‌های عمیق و اشیای شگفت‌انگیز یافت می‌شود و کسی که این مطالب را برای من گفته اکنون قادر به تکلم نیست»، از «خرافات» مورخان و «هذیانات دروغ‌گویان» دانسته‌است.^{۱۰۰} همین‌طور افسانه‌ها و داستان‌های اغراق‌آمیز گوناگون در منابعی چون طبری، ۱۴۱۶ق، ۱۰۹؛ ابن‌فقیه، ۱۴۱۶، ۶۵؛ فلانسی، ۱۴۰۳ق، ۲۶۶/۲ با الفاظ «رکاکات»، «هذیانات»، «اراجیف»، «اکاذیب» باطل شمرده شده‌است.

سیر و سیاحت در بلاد اسلامی و غیراسلامی و ثبت و ضبط حوادث و رخدادها، یکی از زمینه‌های کاربرد اجزای شبکه واژگانی خرافات در ادبیات اسلامی بوده‌است. شگفتی و

۹۶. نک. همو، ۲۳/۱.

۹۷. واقع در ارمنستان و اکنون آن را دریاچه «وان» گویند.

۹۸. یاقوت حموی، ۳۵۱/۱.

۹۹. مقری، ۲۹۳/۳.

۱۰۰. ابن‌کثیر، ۲۷/۱۰.

باورناپذیری بعضی قصه‌ها و حوادث، جماعت سیاحان را به استعمال اصطلاحاتی وا می‌داشت تا آیندگان و اهل مطالعه در نگاه اول به بی‌معنایی و خرافی بودن حادثه آگاه شوند؛ مثلاً تطیلی (د ۵۶۹هـ) نوشته‌است: «یهود نوعی دعا در دهه اول هر ماه برای گشایش امور خود می‌خوانند که محتوای آن مشتی «هذیانات» و «کفریات» است که به سبب جهل و ناآگاهی رخ نموده‌است». ^{۱۱} البته گاهی هم نویسندگان سفرنامه‌ها با علم به این که مخاطبان ممکن است آنان را به هذیان‌گویی و لاف و گزاف متهم کنند، کوشیده‌اند نسبت خود و نوشته‌هایشان را با خرافات با آوردن عباراتی مشخص کنند. حجاج بن قاسم و حیدری نوشته‌است: «مرا عادت آن است که چون سفر نمایم سفرنامه‌ای فراهم کنم ... و گفتار مهممل عامیان و اشعار دل‌پذیر و حکایات خوش و نکته‌های دل‌انگیز ... بر آن بیفزایم». ^{۱۲} محمد سلیم قراباغی در عصر مظفرالدین شاه با نگاه جامعه‌شناسی به رفتار جماعت معتاد و نابسامانی‌هایی که در اجتماع ایجاد کرده‌اند، به غیرتمندان ملت تذکر داده که اطلاعات مربوط به شیره‌کش‌خانه را حمل بر «مبالغه‌گویی» و «گزافه‌سرایی» نکنند. ^{۱۳}

چنان‌که ملاحظه می‌شود از آنجاکه نویسندگان متون جغرافیایی و سفرنامه‌ای غالباً اطلاعات خود را به شکل میدانی و از طریق مشاهده کسب کرده‌اند، در کاربردهای آن‌ها از واژگان متناظر با خرافات نوعی رویکرد تجربی و علمی قابل مشاهده است. این رویکرد در اندیشه کسانی مانند ابوریحان بیرونی (د ۴۴۰هـ) که اساساً فعالیت‌هایش براساس تجربه‌گرایی استوار بوده، بیشتر نمایان است.

رویکرد علمی و تجربه‌گرایانه جغرافی‌نویسان و سفرنامه‌نگاران تا حدی با کاربرد واژگان هم‌مفهوم خرافه در آثار فلاسفه مشابهت‌هایی دارد. هر دو دسته در کاربرد این واژگان استدلال‌هایی را مدنظر داشته‌اند، اما گروه نخست تجربه و مشاهده را نیز در کاربردهایشان

۱۰۱. تطیلی، ۱۰۴.

۱۰۲. کراچکوفسکی، ۵۳۹.

۱۰۳. نک. افشار، ۳۷۰.

مورد توجه قرار داده‌اند.

در کاربرد جغرافی‌نویسان و سفرنامه‌نگاران علاوه بر رویکردی تجربی و علمی هم نوعی نگاه تمسخرآمیز نیز در استفاده از این واژگان (شبکه واژگان خرافات) وجود دارد.

۵. نقد و طعن بر مخالفان سیاسی و نقد مقوله‌های اجتماعی

هم‌چنین بخش بزرگی از کاربردهای واژه‌های شبکه خرافات در متون اسلامی ناظر به نقد مقوله‌های سیاسی و اجتماعی بوده است. تاریخ و سرگذشت حاکمان اسلامی و شیوه فرمانروایی سلسله‌های حکومتگر در رویارویی با رخ‌دادهای گوناگون، صحنه‌ای دیگر از کاربرد این مفاهیم بوده است. بنابر کتاب الفتوح در شرح ماجرای جنگ صفین، عبدالله بن عمرو عاص از سوی معاویه به «هرزه‌گویی» و «یاوه‌سرایی» متهم گردید و استدلال او درباره قاتل عمار یاسر پذیرفته نشد.^{۱۰۴} در همین سند نعمان بن بشیر از طرفداران معاویه از سوی قیس بن سعد به «هرزه‌درایی در کلام» متصف و از سوی جماعت انصار رانده شد.^{۱۰۵} حافظ ابرو مورخ (د ۸۳۳هـ) گفته است «چون ملک زوزن حاکم کرمان شد... ائمه و ارباب عمانم را از شهر اخراج کرد و گفت: دانشمندان دایما «اراجیف» و «اخبار اکاذیب» القا می‌کنند و ملک و دولت را مشوش می‌دارند».^{۱۰۶} در وقایع عصر صفوی نیز به نقل از قزوینی (د ۱۱۰۵هـ) آمده «شخصی قلندر به واسطه شباهتی که با اسماعیل میرزای مقتول داشت از در حيله و تزویر جمعی الوار را خام خود کرده زبان به هذیان‌ات و مهملات گشوده، لاف‌ها و گزاف‌ها می‌زد».^{۱۰۷} همین‌طور مکررا از توطئه‌چینی اهل دسیسه نزد پادشاهان، با استفاده از واژگان انتقادی چون «چرندگویی»، «هذیان‌ات بی‌سامان»، «هرزه نالان»، «لاطائل‌گویی

۱۰۴. نک. ابن‌اعثم کوفی، ۶۴۶.

۱۰۵. نک. همو، ۶۵۴.

۱۰۶. حافظ ابرو، ۴۸.

۱۰۷. قزوینی اصفهانی، ۶۴۱.

بی‌حاصل» و «اراجیف‌سازی» در منابع تاریخی یاد شده است.^{۱۰۸} شیوه استعمال همین واژگان در روابط بین دول و محاورات صاحب‌منصبان با همدیگر در برخی منابع تاریخی نیز قابل رصدگری است. میرزամهدی‌خان (د ۱۱۷۳هـ) نوشته: «اقتدار و شوکت نادرشاه، دولت عثمانیه را مجبور کرد از مطاولت لاطائل و از کشته‌شدن بی‌حاصل سپاهیان خویش صرف‌نظر کند».^{۱۰۹} در عالم‌آرای عباسی هم آمده که: «غرور و نخوت جمعی از هرزه‌درایان بیهوده‌گو چون چغال‌اغلی که از حسن تدبیر بی‌بهره بود مانع صلح سلیمان‌بیگ با سلطان صفوی گردید».^{۱۱۰}

در حوزه نقد اجتماعی نیز نمونه‌هایی از این کاربردها را می‌توان باز جست: مراغه‌ای (د ۱۳۲۸هـ) درباره عده‌ای روشنفکرانمدعی مدنیّت از الفاظی چون «نانجیبان یاوه‌گو» و «هرزه‌درای» که تنها هنرشان خودآرایی به ظواهر فرنگ است، استفاده کرده است.^{۱۱۱} در دوره معاصر نیز عباس اقبال آشتیانی با دفاع از عقاید عبید زاکانی نوشته است: «یک مشت مردم هزل‌پرست و بی‌خبر عبید را به هرزه‌درایی و هزالی متهم کرده‌اند».^{۱۱۲}

این کاربردهای واژگان تخفیف‌آمیز در زمینه کشمکش‌ها و رقابت‌های سیاسی، بیشتر برای پیشبرد و به‌کرسی‌نشاندن مقاصد سیاسی و حکومتی صورت می‌گرفته است. بیشتر کاربردها در این رویکرد ناظر به از میدان‌به‌درکردن مخالفان و رقیبان سیاسی است و از این واژگان اغلب برای نیل به همین مقصود استفاده می‌شده است. نکته دیگر آن‌که متناسب با بزرگی یا کوچکی اختلاف سیاسی، استفاده از واژه‌هایی با بار منفی با شدت کمابیش متفاوت به کار گرفته می‌شد؛ برای نمونه در گزارش مربوط به حافظ ابرو (د ۸۳۳هـ) درباره

۱۰۸. برای نمونه نک. ابن‌مسکویه، ۱۷۵/۵؛ ابن‌روزبهان خنجی، ۱۹۵؛ قزوینی اصفهانی، ۳۹۶؛ نوری، ۲۷۲.

۱۰۹. استرآبادی، ۵۹۶.

۱۱۰. ترکمان، ۶۷۲/۲.

۱۱۱. مراغه‌ای، ۳۸۸/۲.

۱۱۲. راوندی، بخش ۱-۵۶۸/۸.

نظر ملک‌زوزن، حاکم کرمان، درباره علمای شهر، از آنجاکه از نظر حاکم کلام آنان ضرر بسیار داشته است، از گفته‌های علما با تعابیری هم‌چون اراجیف و اخبار اکاذیب یاد شده که نسبت به دیگر واژه هم‌معنای آن‌ها یعنی هذیان، از بار منفی بیشتر برخوردار است.

نتیجه

دقت در موارد کاربرد واژه خرافات و بررسی زمینه‌ها و بافتارهای کاربردهای آن در متون مختلف دوره اسلامی نشان می‌دهد که اولاً این واژه در حوزه بسیار وسیعی از دلالت‌ها به‌کار رفته و ثانیاً در بسیاری از موارد در کنار یا در شبکه‌ای از واژگان تحقیرآمیز دیگر مورد استفاده قرار گرفته و گاه این واژه‌ها عملاً در این شبکه مفهومی، جایگزین معنای خرافات با همان دلالت گردیده‌اند و به این ترتیب این شبکه مفهومی تخفیف و تحقیر با حضور شماری از واژه‌های متناظر با خرافات مثل لاف‌وگراف، اکاذیب، مزخرفات، مهملات، هذیان‌ها، چرندیات، خزعبلات، لاطائلات، رکاکات، هرزه‌گویی، اراجیف‌سرایی و جزاین‌ها غنی‌تر و فربه‌تر شده است.

در این مقاله مشخص شده است هرگاه عالمان اسلامی تضاد و ناسازگاری‌ای میان گزاره‌های اسلامی و گزاره‌های غیراسلامی دیده‌اند یا هرگاه پدیده‌ها و اخبار غیرمسلمانان را در منظومه فکری خود نامعقول انگاشته‌اند، برای رد و طرد آن‌ها از این شبکه واژگانی استفاده کرده‌اند. هم‌چنین با آغاز روند منازعات درون‌دینی و شکل‌گرفتن فرقه‌ها و نحله‌های مختلف اسلامی که هر یک هم‌آورد و رقیب دیگری بود، مفهوم «دیگری» درون‌دینی نیز به‌عنوان یکی از متعلقات رد و طعن و طرد نویسندگان مسلمان، موضوع استفاده از این دست واژگان گردید، چنان‌که ادبیات کلامی و مدافعه‌ای اسلامی آکنده از این کاربردهاست و اندیشه‌مندان جهان اسلام در دفاع از راست‌کیشی خود و کج‌اندیش انگاشتن دیگران و با هدف نقد و سرکوب افکار و عقاید رقیب، انبوهی از این واژگان استخفاف‌آمیز را در متون خود به‌کار برده‌اند.

با تنوع و توسعه علوم در دو حوزه دینی و غیردینی بنا به ضرورت و اقتضائات جامعه اسلامی، انباشتی از مفهوم‌پردازی‌های متنوع این واژگان را می‌توان در متون تاریخی قرون دوم و سوم هجری ملاحظه کرد که این طرز بیان به مثابه میراثی ادبی و زبانی به دوره‌های میانه و جدید تا دوران معاصر نیز اتساع یافته است، به طوری که استفاده از این طرز بیان در جریان محاورات و مکاتبات عالمان اسلامی تا امروز نیز هم‌چنان ادامه دارد.

کتابشناسی

قرآن کریم.

ابن اسفندیار، محمدبن حسن، تاریخ طبرستان، تحقیق عباس اقبال آشتیانی، تهران، پدیده خاور، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش.

ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد بن علی، الفتوح، ترجمه مستوفی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ ش.

ابن جوزی، جمال‌الدین عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ.

ابن حزم، ابو محمد علی بن احمد، الفصل و الاهواء والنحل، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ.

ابن حوقل، محمدبن حوقل، صورة الارض، بیروت، دار صادر، چاپ دوم، ۱۹۳۸ م.

ابن خطیب، احمدبن عبدالله، الاحاطة فی اخبار غرناطه، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۴ هـ.

ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم، ۱۳۷۵ ش.

ابن رشد، تهافت التهافت، تحقیق محمد العربی، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۹۹۳ م.

ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله، المباحثات، تحقیق محسن بیدار فر، قم، انتشارات بیدار، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.

ابن عربی، ابوالفرج یوحنا بن تاج‌الدین، تاریخ المختصر الدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.

- ابن غیلان، افضل‌الدین عمر بن علی، حدوث العالم، تهران، موسسه مطالعات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
- ابن فرحون، عبدالله بن محمد، تاریخ المدينة المنورة، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية، چاپ اول، ۱۴۲۷هـ.
- ابن فقیه، احمد ابن محمد، البلدان، تحقیق یوسف الهادی، بیروت، عالم الکتب، چاپ اول، ۱۴۱۶هـ.
- ابن قیم، شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن ابی بکر زرعی، مفتاح دارالسعادة و منشور...، تحقیق محمود ربیع، قاهره، چاپ اول، ۱۹۳۹م.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷هـ.
- ابن مسکویه، احمد ابن علی، تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی و منزوی، تهران، سروش، چاپ اول، ۱۳۶۹ش.
- اتکینسون، ریتال، زمینه روانشناسی هلیگارد، ترجمه محمد تقی براهنی، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۸۳ش.
- اصفهان‌ی، ابوالفرج علی بن الحسین، الاغانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۵هـ.
- افشار، ایرج، دفتر مجموعه اسناد و منابع تاریخی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
- امینی، عبدالحسین، الغدير فی الكتاب و السنة و الادب، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۶هـ.
- ایزوتسو، توشی هیکو، مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ترجمه زهرا پورسینا، تهران، سروش، چاپ دوم، ۱۳۸۰ش.
- بلاغی، محمد جواد، الهدی الی دین المصطفی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، ۱۴۰۵هـ.
- بیرونی، ابو ریحان محمد بن احمد، الآثارالباقية عن قرون الخالية، تحقیق پرویز اذکایی، تهران، نشر میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
- همو، تحقیق ماللهند، تصحیح احمد آرام، بیروت، عالم الکتب، چاپ اول، ۱۴۰۳هـ.
- ترکمان، اسکندر بیگ، تاریخ عالم آرای عباسی، تحقیق ایرج افشار، تهران، امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۸۲ش.
- تطیلی، بنیامین بن یونه، رحله بنیامین التطیلی، تحقیق عبدالرحمن عبدالله شیخ، ابوظبی المجمع الثقافي، چاپ اول، ۲۰۰۲م.
- تنوخی، نشوار المحاضرة، تحقیق عبود شالجي، بیروت، دارصادر، ۱۳۹۱هـ.

- ثعالبی، ابو منصور محمد بن عبدالملک، شاهنامه ثعالبی، ترجمه محمود هدایت، تهران اساطیر، چاپ پنجم، ۱۳۸۴ ش.
- جاهودا، گوستاو، روانشناسی خرافات، ترجمه محمد تقی براهنی، تهران، البرز، ۱۳۶۳ ش.
- جوینی، علاءالدین عطا ملک بن بهاءالدین محمد بن علی، تاریخ جهانگشای جوینی، تحقیق محمد قزوینی، تهران، دنیای کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۸۵ ش.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله، جغرافیای حافظ ابرو، تحقیق سجادی، تهران میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
- حسینی المدنی، ضامن بن شدم، تحفة الأزهار وزلال الانهار فی...، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
- خنجی، فضل الله بن روزبهان، تاریخ عالم آرای امینی، تحقیق محمد اکبر عشیق، تهران، میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین، تاریخ حبیب السیر، تهران، نشر خیام، چاپ چهارم، ۱۳۸۰ ش.
- خویی، حبیب الله بن محمد هاشم، منهج البراعة فی شرح نهج البلاغة، تهران، مکتبه الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۰۰ هـ.
- دیاربکری، شیخ حسین، تاریخ الخمیس فی احوال انفس النفیس، بیروت، دار الصادر، ۱۴۳۰ هـ.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، تحقیق عمر عبد السلام تدوی، بیروت، دار الکتاب العربی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ هـ.
- رازی، ابو الفتوح حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ش.
- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، انتشارات نگاه، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ش.
- ژاکار، آلبروژاک، علم و اعتقاد، ترجمه عباس باقری، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰ ش.
- سبزواری، ملا هادی بن مهدی (محقق)، اسرار الحکم، تصحیح کریم فیضی، قم، مطبوعات دینی، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
- سپهر، محمد تقی لسان‌الملک، ناسخ التواریخ، تهران، اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
- سیدمن، آ، کشاکش آراء در جامعه‌شناسی، ترجمه جلیلی، تهران، انتشارات نشر نی، ۱۳۸۶ ش.
- سیستانی، حسین بن ملک، احیاء الملوک، تحقیق ستوده، تهران انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم،

۱۳۸۳ ش.

شعربافیان، حمید رضا، باورهای عامیانه در ایران به گزارش سیاحان غربی، مشهد، انتشارات محقق،

۱۳۸۳ ش.

شوشتری، قاضی نور الله مرعشی، احقاق الحق و اذهاق الباطل، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، چاپ اول،

۱۴۰۹ هـ.

شیروانی، زین العابدین بن اسکندر، بستان السیاحه، تهران سنایی، چاپ اول، ۱۳۱۰ هـ.

صالحی امیری، سید رضا، خرافه گرایی، چیستی، چرایی، تهران، پژوهشکده استراتژیک، ۱۳۸۷ ش.

صدر المتالهین، محمد بن ابراهیم، کسر الصنم الجاهلیه، تصحیح جهانگیری، تهران، بنیاد حکمت

صدر چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.

طبری ابو جعفر، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، ترجمه پاینده، تهران، اساطیر، چاپ پنجم،

۱۳۷۵ ش.

طبری، علی بن عبدالقادر، الارج المسکی فی التاریخ المکی، تحقیق اشرف احمد جمال، مکه، چاپ

اول، ۱۴۱۶ هـ.

طبری، عمادالدین حسن بن علی، تحفة الابرار فی مناقب الائمة الاطهار(ع)، تهران، میراث مکتوب،

چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

عسقلانی، ابن حجر احمد بن علی، الاصابة فی تمییز الصحابة، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول،

۱۴۱۵ هـ.

غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، مجموعه رسائل الامام الغزالی، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ.

همو، تهافه الفلاسفه، تحقیق سلیمان دنیا، تهران، شمس تبریزی، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.

فریزر، جیمز، شاخه زرین، پژوهشی در جادو و دین، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، نشر آگاه،

۱۳۸۲ ش.

قاضی ابرقوه، رفیع‌الدین اسحاق، سیرت رسول الله، تحقیق اصغر مهدوی، تهران، خوارزمی، چاپ سوم،

۱۳۷۷ ش.

قزوینی اصفهانی، محمد یوسف واله، ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم، تحقیق محمد رضا

نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ش.

قزوینی، زکریا بن محمد، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه جهانگیر قاجار، تهران، امیرکبیر، چاپ اول،

۱۳۷۳ ش.

- قسطلانی، احمد بن محمد، المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، القاهرة، المكتبة التوفیقیة، ۲۰۰۸ م.
- قیطوری، عامر، «زبان، نشانه و معنی»، تهران، فصلنامه فرهنگ، شماره ۳۴، ص ۸۸، ۱۳۸۷ ش.
- کاشانی، فتح الله بن شکرالله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی، چاپ سوم، ۱۳۳۶ ش.
- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
- کلبینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ش.
- لاهیجی، بمحمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تحقیق محدث ارموی، تهران، نشر ولایت، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.
- لکهنوی، میرحامد حسین، عبقات الانوار فی الامامة الائمة الاطهار، اصفهان، کتابخانه امام علی (ع)، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش.
- مراغه‌ای، زین العابدین، سیاحت نامه ابراهیم بیگ، تحقیق محمد علی سپانلو، تهران آگاه، چاپ دوم، ۱۳۸۵ هـ.
- مرزوقی اصفهانی، احمد بن محمد، الازمنة و الامکنة، تحقیق خلیل عمران منصور، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ.
- مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، تهران، انتشارات صدرا، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ ش.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، بی تا، البدء و التاریخ، پورسعید، مکتبه الثقافه الدینیة، ۱۳۷۴ ش.
- همو، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر آگه، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
- مقری، شهاب‌الدین احمد بن محمد، نفع الطیب من غصن الاندلس الرطیب، تحقیق یوسف بقاعی، بیروت دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ.
- مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی، النزاع و التخاصم ما بین بنی امیه و بنی هاشم، تحقیق حسین مونس، دارالمعارف، ۱۴۱۹ هـ.
- موسی پور، ابراهیم، خرافات، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، تهران، دانشنامه جهان اسلام، جلد ۱۵، ص ۳۳۸، ۱۳۹۰ ش.
- نوری، محمدتقی، اشرف التواریخ، تصحیح سوسن اصیلی، تهران، میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.

کاربرد واژه‌های تحقیرآمیز در قبال «دیگری» در منابع مسلمانان با تمرکز بر شبکه مفهومی خرافات / ۵۷

نویری، نهایت‌الارب فی فنون الادب، قاهره، دارالکتب و الوثائق القومیه، چاپ اول، ۱۴۲۳ هـ.
وارنیک، فلیپ، فرهنگ خرافات، عجایب خرافات مردم جهان، ترجمه احمد حجاران، تهران، نشر
حجاران، ۱۳۷۱ ش.

واصفی، زین‌الدین محمود، بدایع الوقایع، تحقیق الکساندر بلدروف، تهران، بنیاد فرهنگ ایران،
۱۳۴۹ ش.

یاقوت بن عبدالله، حموی، معجم البلدان، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، پژوهشگاه سازمان میراث
فرهنگی کشور، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.